

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه یازدهم دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۲۸۰ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۰/۰۱/۲۳

■ عوامل مؤثر در تقویت ایمان

■ برترین درجه ایمان

■ کمترین مرتبه ایمان

■ تشبیه ایمان به نقطه‌ای نورانی در قلب

■ راهکارهای کمال ایمان بر اساس روایات

۱. مواردی که در ارتباط با خودمان باید رعایت کنیم

۲. مواردی که در ارتباط با خدای متعال باید لحاظ کنیم

۳. مواردی که در ارتباط با مردم باید رعایت کنیم

■ تأثیر عجیب حسن خلق در کمال ایمان

■ دو دعایی که در آستانه ماه رمضان باید خواند

بهره‌مند ساختی، به بالاترین
درجه و کامل‌ترین بخش برسان:
«بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ».

در جلسه گذشته به لطف خدای
متعال با مراجعه به قرآن کریم
آیاتی را که در موضوع بحث ما
دلالت‌های روشنی داشت، مرور
کردیم و یک جمع‌بندی در باب
بحث کمال ایمان و اینکه انسان
چه کند تا ایمانش به کمال برسد،
خدمت عزیزان تقدیم کردیم.

بنا شد که در این جلسه
دلالت‌های روایی را در موضوع
بحث تقدیم کنیم؛ یعنی روایاتی
که می‌خواهد راه باریافتن به
کمال ایمان را به ما نشان دهد
و معرفی کند. برای این منظور
به کلمات اولیای خدا مراجعه
می‌کنیم که در زیارت جامعه
خطاب به آنان می‌گوییم:
«كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ»
سخن شما نور بخش دل‌ها و
فرمان شما هدایت است». به

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردمهد

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ،
وَ بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ...».

پیشاپیش فرا رسیدن ماه مبارک
رمضان را به همه‌ی عزیزان،
برادران و خواهران تبریک عرض
می‌کنیم. ان‌شاءالله که این هلال
پربرکت طلوع کند و دل‌های همه
را روشن سازد و همراه خودش
بشارت رحمت و برکت و مغفرت
الهی و نیز بشارت سلامت و امنیت
و رشد و طهارت و کمال را برای
همه‌ی عزیزان و دوستان اهل‌بیت
در سراسر عالم داشته باشد.

موضوع بحث، کمال ایمان است؛
ذیل جمله نورانی که در آغاز
دعای شریف مکارم الاخلاق،
حضرت از خداوند تبارک و تعالی
می‌خواهند که ایمانم را که به
کرامت و لطف خود مرا از آن

خود را دارد؛ زیرا جوان سریع‌تر و راحت‌تر می‌تواند حرکت کند. خوش به حال جوان‌ها؛ البته اگر از جوانی‌شان برای این مقصد عالی استفاده کنند؛ وگرنه بد به حالشان. در مناجات شعبانیه به خداوند عرضه می‌داریم: «وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرْرِ السَّهْوِ عَنْكَ وَ أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ؛ عمرم را در آزمندی غفلت از تو نابود ساختم، و جوانی‌ام را در مستی دوری از تو پیر نمودم». خیلی وقت‌ها جوانی‌مان در سرمستی غفلت و دوری از پروردگار متعال به پیری می‌رسد. به خدا پناه می‌بریم.

زمان‌های خاص نیز در اکمال ایمان مؤثر و پیش‌برنده هستند؛ مثل ماه معظم شعبان، قبل آن ماه مکرم رجب، و مهم‌تر از همه ماه مبارک رمضان. مکان‌ها نیز نقش دارند. مسجد برای سیر و رشد خیلی تسهیل‌کننده است. انسان باید قدر بداند.

این کلمات به قصد دریافت نور مراجعه کنید که باعث هیجان معنوی و بهجت عرفانی می‌شود و در طلعه ماه مبارک رمضان، راهنمای خیلی خوبی برای همه‌ی ما جهت بهره‌مند شدن از این فرصت فوق‌العاده مهم است.

عوامل مؤثر در تقویت ایمان

حقیقتاً کمال ایمان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین آرزوی هر انسان عاقل و البته آرزوی هر انسان مؤمنی است؛ زیرا مبدأ همه‌ی کمالات کمال ایمان است. چنانچه انسان در بخش دیگری از زیست خودش بخواهد به کمال برسد، با کمال در ایمان است که می‌تواند به آن دست یابد و این همان توفیقی است که باید انسان متضرعانه و خاضعانه از ساحت قدس ربوبی بخواهد و همه‌ی ظرفیت‌هایش را برای به دست آوردن آن به میدان بیاورد. در این میان جوانی سهم خاص

أَنَّ اللَّهَ مَعَك حَيْثُ مَا كُنْتَ؛ [۱]
 برترین مرتبه ایمان این است که بدانی خدا با تو است، هر جایی که باشی». مفاد همان آیه کریمه است که قرآن کریم به ما خبر داد و فرمود: «**وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ [۲]**» و هر کجا باشید، او با شما است. و خدا به هر چه می‌کنید، بینا است». تعبیر خیلی عجیبی است؛ خدا با شما است، مهم نیست کجا باشید، در چه زمانی در چه مکانی، در چه وضعیتی، هیچ فرقی نمی‌کند. در هر وضعیتی باشید، او با شما است. بعد هم فرمود خدای متعال از همه‌ی کارهای شما، کارهای جوارحی و ظاهری و اعمال باطنی و جوانحی شما باخبر است. عمل اینجا اعم از عمل ظاهری و عمل باطنی است. طبق سخن نبوی اگر انسان به چنین گزاره قرآنی ایمان بیاورد،

زیارت اولیای خدا و تشریف به حرم‌های مطهر آنان نیز تأثیر دارد. ارتباطها هم خیلی مؤثر هستند. حوزه‌های ارتباطی اگر سهم وافری از نور ایمان داشته باشد، در هیجان معنوی و رشد انسان فوق‌العاده است؛ لذا زیارت مؤمن تسهیل‌گر رشد ایمانی ما است و انسان را رشد می‌دهد. بسیار تأکید شده که انسان در محیط تأثیر یک روح مؤمن و نورانی قرار گیرد. خود این، انسان را حرکت می‌دهد و روشن می‌سازد. دوستی‌های مؤمنانه خیلی مؤثر هستند.

برترین درجه ایمان

دورنما این است که انسان به نقطه‌ای برسد که به لحاظ معرفتی، توجه و باور در نقطه‌ای قرار گیرد که بداند خدای متعال با او است. پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روایت زیبایی فرمودند: «**أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَنْ تَعْلَمَ**

یعنی ایمانش به این مرحله برسد که باور کرد و دانست خدای متعال با او است، قدرت مطلق با او است، علم مطلق با او است، حکمت مطلق با او است، مهر مطلق با او است، به برترین مرتبه ایمان دست پیدا کرده است. این یک نوع چشم‌انداز است که حتی تصورش واقعاً دلبری می‌کند و هوش از سر انسان می‌برد و انسان را سرمست می‌کند. انسان به جایی برسد که به جز از خدا نبیند. به قول سعدی: «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند / بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت».

برخی شاعران حکیم بودند و گاهی با شعر خود معارف را هنرمندانه منتقل می‌کردند.

کسی که بداند رحمت مطلق با او است و او را در بر گرفته، خوش و آرام و مطمئن خواهد بود. حیا و ادبش زیاد و رفتارهایش منظم می‌شود. حال بسیار عجیبی

آن حضرت در روایت دیگری فرمودند: «أَفْضَلُ الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ لِلَّهِ، وَ تُبْغِضَ لِلَّهِ، وَ تُعْمَلَ لِسَانَكَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَ أَنْ تَقُولَ خَيْرًا أَوْ تَصْمُتَ: [۳]

برترین ایمان آن است که برای خدا دوست بداری، برای خدا

کند». روایت از سلیم‌ابن قیس است. او از حضرت می‌پرسد: «وَإِنْ جَهَلَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ؛ اگرچه همه چیز را به جز آنچه بیان فرمودی، نداند؟». حضرت در پاسخ می‌فرماید: بلی. نقطه شروع و کمترین اندازه‌ای که بنده با داشتن آن به ایمان رسیده، این است که خداوند تبارک و تعالی خودش را به این شخص معرفی کرده و او برای طاعت الهی آماده است. پیامبر و امامش را به او معرفی کرده، و او برای اطاعت از آنها آماده است. اگر انسان به اینجا برسد، هرچند هیچ چیز دیگری را هم نشناسد، به ایمان رسیده است. در زمانه‌ی ما که عالم پر است از حرف و حدیث و مکتب و کتاب و دیدگاه و نظریه و مطلب، هیچ چیزی هم ندانیم و فقط همین مقدار بدانیم، به ایمان رسیده‌ایم؛ به شرطی که: «إِذَا أَمَرَ أَطَاعَ وَ إِذَا نُهِیَ انْتَهَى؛ [۴] هر گاه دستوری به او دهند اطاعت کند، و اگر

دشمن بداری، زیانت را در ذکر خدا به کار گیری، آنچه برای خود دوست داری، برای مردم نیز دوست داشته باشی و آنچه را بر خود نمی‌پسندی، برای مردم نیز نپسندی، و به نیکی سخن گویی یا خاموش بمانی». چنین کسی به جایی می‌رسد که برای همه چیزی را می‌پسندد که برای خودش دوست می‌دارد. چقدر جالب است! زبانش خیر می‌شود، سکوتش خیر می‌شود، اصلاً وجودش خیر می‌شود.

کمترین مرتبه ایمان

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که رئیس مؤمنین است، فرمودند: «أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يَعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَفْسَهُ فَيَقْرَأَ لَهُ بِالطَّاعَةِ؛ کمتر چیزی که بنده بدان مؤمن است، آن است که خدای تبارک و تعالی خودش را به آن بنده بشناساند پس (آن بنده) به فرمانبرداری برای او اقرار

تمام عالم را روشنایی می‌دهد.

راهکارهای کمال ایمان بر اساس روایات

۱. مواردی که در ارتباط با خودمان باید رعایت کنیم

در روایات اولیای خدا دقیقاً روی موضوع کمال ایمان با تعبیر متنوعی کار شده؛ گاهی با استفاده از تعبیرهای پیش‌برنده و گاهی با بیانات تکان‌دهنده. از مجموعه این روایات می‌شود بهره‌های خیلی جالبی برداریم برای اینکه چه مواردی را برای رسیدن به کمال ایمان باید در دستور برنامه زندگی‌مان قرار دهیم.

در سه بخش به این روایات نگاهی می‌اندازیم. اول: خودمان چه مواردی را باید رعایت کنیم. دوم: در ارتباط با خدای متعال چه نکته‌هایی را مد نظر داشته باشیم. سوم: در ارتباط با خلق چگونه عمل کنیم. البته بخشی

نهیش کردند، نکنند». پس نقطه آغاز ایمان چنین است: اگر از سوی خدا متعال، پیامبر و امام به او امر شد، اطاعت کند، و وقتی از چیزی او را نهی کردند، دست بردارد. از اینجا باید شروع کند و ایمانش را تکمیل کند.

تشبیه ایمان به نقطه‌ای نورانی در قلب

در روایت دیگری امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «الْإِيْمَانُ يَبْدُو فِي الْقَلْبِ نُكْتَةً بِيَضَاءِ كَلِمَةِ إِزْدَادِ الْإِيْمَانِ إِزْدَادَ ذَلِكَ الْبِيَضِ». ایمان مانند نقطه درخشانی در قلب انسان پدید می‌آید که هرچه ایمان زیاد می‌شود، آن نور بیشتر می‌شود تا برسد به نقطه‌ای که تمام قلب را در بر بگیرد: «فَإِذَا اسْتَكْمَلَ الْعَبْدُ الْإِيْمَانَ ابْيَضَّ الْقَلْبُ كُلُّهُ». [۵] مانند شب، فجر کاذب، فجر صادق، و آغاز روز و طلوع کامل خورشید است که

ایمانش کامل است: مردی که در راه خدا از سرزنش هیچ نکوهشگری نهراسد و در هیچ کار خود ریا و خودنمایی نکند و هرگاه دو چیز بر او عرضه شود که یکی دنیایی است و دیگری آخرتی، کار آخرت را بر دنیا ترجیح دهد. گاهی دو چیز به شما عرضه می‌شود: یکی دعوت به دنیا است، دیگری دعوت به آخرت. ایمان شما وقتی رشد می‌کند که در چنین موقعیتی امر آخرتی را بر امر دنیایی ترجیح دهید. مثال‌هایش هم پیچیده نیست. برای مثال الآن ما دور هم نشسته‌ایم، هم‌زمان دو اتفاق می‌افتد؛ از یک طرف صدای اذان بلند می‌شود، این یک دعوت است. از یک طرف دیگری ظرف پذیرایی، شربتی، چایی، غذای خیلی خوشمزه‌ای، چیزی که شما خیلی دوست دارید، می‌آورند. دو دعوت پیش روی شما هست. البته این یک مثال خیلی ساده بود.

هم بین این سه محور مشترک است. روایات ترکیب اینها را با همدیگر هم دارد. مثلاً در یک روایت هر سه محور را می‌بینید، یا دو محور را مطرح کرده.

در ارتباط با انسان و خودش چه چیزی را انسان باید مد نظر قرار دهد. جان کلام در این روایات این است: شما در مسیر زندگی‌تان سر دو راهی‌ها قرار می‌گیرد. انتخاب‌های شما می‌تواند ایمان شما را پرواز و اوج دهد یا کاهش دهد و آن نور را کم کند. پس انتخاب انسان خیلی اهمیت دارد.

از پیامبر عزیزمان نقل شده که فرمودند: «ثَلَاثَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ إِيمَانَهُ: رَجُلٌ لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَلَا يُرَائِي بَشِيءٍ مِنْ عَمَلِهِ، وَإِذَا عَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرِ لِلْآخِرَةِ، اخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا؛ [۶] سه چیز است که هر که داشته باشد،

خود را بر دینش ترجیح دهد». ما در زندگی‌مان همیشه سر دو راهی‌ها هستیم. در دعای نهم صحیفه مبارکه هم می‌گوییم: «اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَ قَفْنَا بَيْنَ نَقْصِنِ فِي دِينِ أَوْ دُنْيَا، فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً، وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً؛ بَارِ الْهَاءُ، چون در بین دو نقصان دچار شویم، که یکی در دین و دیگری در دنیا است، نقصان را آنجا گذار که زودگذر است و بازگشت ما را به سوی خود در آنجا گذار که دوامش بیشتر». اگر من بین دو نقص قرار گرفتم؛ نقص در دین یا نقص در دنیا، خدایا آنچه فانی است، نقص بخورد و آنچه باقی می‌ماند که دین من است، حفظ شود و آسیب نیند. در زمینه مواردی که برای کامل ایمان باید رعایت کنیم، دو نمونه دیگر را هم معرفی می‌کنم که پیش‌برنده و کاربردی است.

یا مثلاً روز جمعه است و نزدیک ظهر جمعه مقدمات فراهم شده برای اینکه انسان نماز جمعه برود. از طرف دیگر به یک مهمانی خانوادگی دعوت می‌شود. اگر دعوت به آن مهمانی را ترجیح دهی، خراب کرده‌ای. به نماز جمعه بروید؛ می‌خواهد به آنان برخورد یا برنخورد.

همان‌طور که دائم داریم انتخاب می‌کنیم، همان‌طور نیز دائم ایمان ما افزایش یا کاهش پیدا می‌کند. این می‌شود یک قاعده کلی. روایت خیلی جالبی از امام جواد (علیه‌السلام) در همین زمینه هست که حضرت فرمودند: «لَنْ يَسْتَكْمَلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْتِرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ وَ لَنْ يَهْلِكَ حَتَّى يُؤْتِرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ؛ [۷] بنده هرگز حقیقتِ ایمان را به کمال نمی‌رساند، مگر آنگاه که دینش را بر هوس خود ترجیح دهد، و هرگز به هلاکت در نمی‌افتد، مگر زمانی که هوس

در روایت دیگری امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْعَبْدِ حَتَّىٰ يَكُونَ فِيهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ». ایمان بنده کامل نمی‌شود مگر اینکه چهار ویژگی در او وجود داشته باشد. خصال که گفته می‌شود، یعنی انسان باید این‌قدر تمرین کند تا جزو شاکله‌اش شود و در وجودش مستقر شود. اول این است که اخلاقش را خوب کند: «يُحَسِّنُ خُلُقَهُ».

دوم اینکه بار خودش را در زندگی سبک کند: «وَأَسْتَخِفُّ نَفْسَهُ». خواسته‌ها و تمایلات نفسانی‌اش را سبک بگیرد. دقیقاً همان «تَرَفُّقٌ فِي الْمَعِاشِ» است که در روایت قبلی گفتیم. ممکن است یک معنا هم داشته باشد و آن اینکه در ارتباط خودش و دیگران، خودش را بالا نینند. در روایات توصیه شده که مؤمن در معادلات بین خودش و دیگران، برای خودش حساب ویژه‌ای باز نکند.

پیامبر عزیزمان فرمودند: ممکن نیست مؤمن به کمال ایمان برسد، مگر اینکه سه چیز را در زندگی‌اش جدی بگیرد: یکی: «اِقْتِبَاسُ الْعِلْمِ»؛ در جستجوی علم باشد. البته علم در تعریف اولیای خدا، در درجه اول به علم واجب گفته می‌شود که معرفت درجه اول است. در درجه دوم، سایر علوم است. وقتی کلاً علم گفته می‌شود، منظور معرفت درجه اول است که به دست آوردنش واجب است. اقتباس العلم، یعنی انسان دنبال علم نافع باشد.

دوم: «وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ»؛ در سختی‌های زندگی، صبر کند. سوم: «وَتَرَفُّقٌ فِي الْمَعِاشِ»؛ [۸] مسائل زندگی را آسان بگیرد. در ارتباط با خورد و خوراک و پوشاک، مدارا کند، رفق داشته باشد، سخت‌گیر نباشد، خودش را به دردسر و تکلف نیندازد. چقدر تعییر قشنگی است!

سوم: «وَيُؤْتِيكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ». از اضافه‌گویی بپرهیزد. و چهارم اینکه: «وَيُخْرِجُ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ».[۹] اضافه مالش را هم خارج کند. کلاً دستور به سبک‌باری است. بد اخلاقی و زنه‌ای است که آدم را به قعر جهنم می‌برد. بار انسان را سنگین می‌کند. کسی که گرفتار تکبر و نخوت و عجب و خودشگفتی شود، دیگر امکان پرواز ندارد. شخصی که بند و بیل‌های دنیایی و زندگی به خودش آویزان کند، اصلاً نمی‌تواند حرکت کند. مورد دیگر وزنه‌هایی است که از طریق گفتار به خودمان آویزان می‌کنیم. سخنان اضافی، حتی اگر سخنان حرام نباشد، همه‌اش وزنه می‌شود. دائم به خودت وزنه‌هایی آویزان می‌کنی که امکان پرواز را در محیط ایمان از شما می‌گیرد. مراقب این نوع وزنه‌ها باشیم. مال زیاد، یعنی ما فوق حد کفاف انسان

نیز وزنه است. درست برخلاف مسابقه‌ای که بین مردم وجود که می‌خواهند به خودشان چیزهایی را ببندند و اضافه کنند، فرمودند هر چیزی که دیدی در زندگی‌ات اضافه است، خارج کن و هدیه بده و انفاق کن. آنها که جزو واجبات است که به جای خودش، بحث فضل است، یعنی اضافات. لباس اضافه، ملک اضافه، پول اضافه، اینها شما را نگه می‌دارد و نمی‌گذارد پرواز کنی. به حد کفاف که آبروی انسان را حفظ کند و زیست جاری و عمومی انسان را تأمین کند، کافی است. یادتان باشد که مال اضافه یک نوع ورود در محیط شخصیت انسان پیدا می‌کند و نمی‌گذارد انسان اوج بگیرد.

۲. مواردی که در ارتباط با

خدای متعال باید لحاظ کنیم

اما در محور ارتباط بین انسان و خداوند تبارک و تعالی؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «لَا يَكْمُلُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يُحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ يُبْغِضَ مَنْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ»؛ [۱۰] ایمان بنده‌ای کامل نمی‌شود، مگر آنکه آنچه را خداوند دوست دارد، او نیز دوست داشته باشد و آنچه را خداوند دشمن دارد، او نیز دشمن بدارد. در محبتش این معیار را قرار دهد که کسی را خدای متعال دوست می‌دارد، او را دوست داشته باشد، و کسی را که خدای متعال دشمن می‌دارد، دشمن بدارد. یک طرفش جهت قلبی ما نسبت به دیگران است، آن طرف ارتباط است که در بافت محور ارتباط اجتماعی می‌رود.

روایت دیگر از پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. حضرت فرمودند: «لَا يَكْمُلُ عَبْدُ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خَمْسٌ خِصَالٌ». ایمان بنده‌ای کامل نمی‌شود مگر اینکه پنج خصلت را در خودش به وجود بیاورد. یک: در نسبت با خدای متعال «التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ». توکل به خدای متعال. اعتماد و تکیه‌گاه انسان، به لطف و فضل حق باشد، نه به خودش و دیگران. نه به نسبت‌هایش، نه به مالش، نه به اعتبارش، تنها تکیه‌گاهش خدا باشد. دوم: «وَالْتَفْوِضُ إِلَى اللَّهِ». کارها و امورش را به خدای متعال بسپارد. تفویض باب خیلی شیرینی است که با توکل ارتباط دارد. کلاً این عناوین، عناوین متداخل هستند و ارتباط درونی با همدیگر دارند. سوم: «وَالنَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ». انسان در برابر امر و فرمان الهی تسلیم باشد. چهارم: «وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ». از مقدرات الهی راضی باشد. گفتن

اینها چقدر آسان است! و پنجم: «و الصَّبْرُ عَلَىٰ بَلَاءِ اللَّهِ» [۱۱] در گرفتاری‌ها صبر پیشه کند. پس پنج عنوان است: توکل، تفویض، تسلیم، رضا و صبر.

در پایان هم فرمود: «إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَ أُعْطِيَ اللَّهُ وَ مَنَعَ اللَّهُ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ». اگر کسی دوستی‌ها و دشمنی‌هایش فقط به خاطر خدا باشد، عطا و منعمش نیز به خاطر خدا باشد، به کمال ایمان رسیده است.

۳. مواردی که در ارتباط با مردم باید رعایت کنیم

برویم سراغ روایات اجتماعی. روایتی را که چند لحظه قبل از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خواندم، رابطه ما با دیگران را بنیان‌گذاری می‌کند. روایت را در محور ارتباط با حق تعالی خواندم که البته همه این روایات به همدیگر نسبت دارد؛ ولی

این پنج خصلت را به خاطر بسپارید و تقویت کنید تا به شاکله شما تبدیل شود. از منظر باطنی و عمق قلب‌مان، تکیه‌مان به خدای متعال باشد. امورمان را به جای اینکه به اختیار خودمان بکشانیم، به خدای متعال تفویض کنیم. در برابر امر و نهی الهی تسلیم و راضی باشیم. جایی که گرفتاری یا مصیبتی پیش می‌آید، صبر پیشه کنیم. اگر کسی به اینجا برسد، در اتوبان کمال ایمان دارد حرکت می‌کند. البته اینها مراتبی دارد. مراتب اولیه‌اش بحمدالله در قلب شماها هست، منتها دائم تکمیلش کنید تا به نقطه اوج برسد. نگوئید اینکه مقامات عارفان است، پس اصلاً به ماها

و از چه کسانی متفر است.

روایت بعدی که یک مقدار سنگین است، از پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است که فرمودند:

«لَا يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ حَتَّى يُحَسِّنَ خُلُقَهُ، وَلَا يَشْفَى عَيْظُهُ؛

بنده ایمان را به کمال نمی‌رساند، مگر آنکه اخلاقش را نیک گرداند و خشم خود را با گرفتن انتقام فرو ننشاند». امکان ندارد بنده‌ای به کمال ایمان برسد، مگر اینکه به حسن خلق برسد. در زندگی، انسان بالاخره عصبانی می‌شود و گاهی دیگران با کارهایشان آدم را به خشم می‌آورند. مؤمن هیچ‌وقت درصدد نیست که با انتقام، دلش را آرام کند. اهل عفو و گذشت و اغماض است. کینه‌ای و درصدد انتقام نیست.

در ادامه حضرت مرحله بالاتری را ذکر می‌کند: «وَأَنْ يَوَدَّ لِلنَّاسِ مَا يَوَدُّ لِنَفْسِهِ». چیزی را که برای خودش دوست می‌دارد،

جایش اینجا است؛ زیرا رابطه مؤمن را با دیگران بنیان‌گذاری می‌کند. چنین رابطه‌ای کمال‌بخش و کمال‌آفرین است و ایمان انسان را کامل می‌کند.

حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يُحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ اللهُ سُبْحَانَهُ وَ يُبْغِضَ مَنْ أَبْغَضَهُ اللهُ سُبْحَانَهُ»؛ [۱۲]

ایمان بنده‌ای کامل نمی‌شود، مگر آنکه آنچه را خداوند دوست دارد، او نیز دوست داشته باشد و آنچه را خداوند دشمن دارد، او نیز دشمن بدارد». معیار این باشد هر کسی را که خدای متعال دوست دارد، دوست بدارد. و هر کسی را که خدای متعال از او خشمگین است، او هم از او خشمگین باشد. یعنی معیار کلیدی در دوستی و دشمنی‌ها که دو باب اصلی ارتباطات و مناسبات اجتماعی است، این است که ببینیم خدای متعال چه کسانی را دوست می‌دارد

برای مردم دوست داشته باشد. این مورد در مناسبات اجتماعی، شاخص جدی و اساسی است. حضرت فرمودند اگر معیارتان این باشد که هر چیزی را که برای خودتان دوست می‌دارید و می‌پسندید، برای دیگران هم پسندید و دوست داشته باشید، و چیزی را که برای خودتان دوست نمی‌دارید، برای دیگران هم دوست نداشته باشید، باب کمال ایمان در مناسبات اجتماعی برای شما گشوده شده. در ادامه پیامبر عزیزمان فرمودند: «فَلَقَدْ دَخَلَ رِجَالُ الْجَنَّةِ بَغِيرَ أَعْمَالٍ». عده‌ای بدون اینکه اعمال زیادی داشته باشند، بهشت می‌روند.

تأثیر عجیب حسن خلق در کمال ایمان

در روایات مربوط به کمال ایمان، روی موضوع حسن خلق خیلی تکیه شده که جلسات پیش اشاره‌ای داشتیم. چند روایت را برای نمونه می‌خوانم. یکی همین روایتی بود که خواندم.

پس با چه چیزی بهشت می‌روند؟ حضرت فرمودند: «و لَكِنْ بِالنَّصِيحَةِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ». [۱۳] قلبشان مملو از خیرخواهی برای اهل اسلام است. نه تنها بدخواه کسی نیستند، بلکه وجود و قلبشان سرشار از خیرخواهی برای دیگران است.

روایت دیگر از پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) است. کسی از حضرت پرسید: دوست دارم ایمانم کامل شود، چه کنم؟ حضرت فرمودند: «حَسَنُ خُلُقِكَ يَكْمُلُ إِيْمَانُكَ» [۱۶] اخلاقت را خوب کن، ایمانت کامل می شود.

حسن خلق کیمیایی است که بسیاری از کم و کسری های اعمال ما را پوشش می دهد. اگر انسان سوء خلق داشته باشد، نماز و روزه اش به فریادش نمی رسد.

روایت بعدی از امام سجاد (علیه السلام) است که حضرت فرمودند: کمال دین در این امور است: «تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ». مطلبی که به او ربطی ندارد، راجع به آن صحبت نکند. هشتاد یا نود درصد حرف هایی که ما دارد و بدل می کنیم، به ما ربطی ندارد و مسئله ای را برای ما حل نمی کند، کار ما یا دیگران را راه نمی اندازند.

روایت دیگر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمودند: «أَكْمَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا» [۱۴] کامل ترین شما از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین شما است». در بافت ایمانی، معیار برای باریابی به درجه بالاتر ایمان، این است که ببینند کدام یک از شما از دیگری اخلاقش شیرین تر و خوش تر و زیباتر و مناسب تر است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز فرموده اند: معیار شباهت شما به من، حسن خلق است: «أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا» [۱۵] مانندترین شما به من، خوش خلق ترین شما است».

در بافت عمومی مؤمنان، ایمان، نماز، روزه، جهاد، فعالیت های خوب، تفویض و توکل و رضا است. ولی چیزی که مؤمن را به پیامبر خیلی شبیه می کند، حسن خلق است. هر کس سهمش از حسن خلق بیشتر باشد، به من شبیه تر است.

انسان به لحاظ رفتاری، چهره، کلام و معاشرت در ارتباط با دیگران به گونه‌ای رفتار کند که هم دیگران دوست داشته باشند با او رفیق شوند، هم او زمینه‌ای داشته باشد که با دیگران انس بگیرد. این کمترین مقدارش است. اصطلاحاً می‌گوییم آلف و مألوف باشد.

در خطبه شعبانیه که چنین شروع می‌شود: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرَ اللَّهِ ... وَهُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ**» [۱۸] ای مردم! به درستی که ماه خدا به شما رو کرده است ... ماهی که در آن به ضیافت خدا خوانده و از اهل کرامت خدا قرار داده شده‌اید؛ حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌گوید اگر کسی در ماه رمضان اخلاقش را خوب کند، از صراط عبور خواهد کرد. با حسن خلق انسان می‌تواند از صراط به اذن الله تبارک و تعالی

همه‌اش تبادل اخبار و اطلاعات است و اینکه بگوییم من زودتر از فلان چیز باخبر شدم. حضرت فرمودند این را رها کن. حرامش که بماند؛ غیبت و تهمت و دروغ و ... به خدا پناه می‌بریم، آنها که اصلاً ایمان را متلاشی می‌کند.

«**وَ قَلَّ مِرَائِهِ**» با این و آن دهن‌به‌دهن نشود. زن و شوهر با هم دهن‌به‌دهن نشوند. بچه‌ها با پدر و مادرها، پدر و مادرها با بچه‌ها جدل نکنند. فقط جدال احسن، پسندیده است؛ جایی که چاره‌ای نداری و باید دهن‌به‌دهن شوی تا مسئله حل و فصل شود.

«**وَ حِلْمُهُ وَ صَبْرُهُ وَ حُسْنُ خُلُقِهِ**» [۱۷] بردباری، صبوری و حسن خلق، کمال دین در این چیزها است. پس دوستان خاطرشان باشد که حسن خلق بحث فراخی است. مبنای حسن خلق این است که

شلوغ، باز در دماوند گاهی ماه را می‌بینیم. غرض اینکه اولیای الهی با ماه رفیق بودند. اینجا هم حضرت با آن حرف می‌زند، به اینکه کاملاً طبق امر الهی منظم و دقیق طلوع می‌کند، افول می‌کند. بعد آرزوهایی که از طلوع تا افول این ماه حضرت دارند؛ از سلامت و سلامت در دین و عافیت و بهجت معنوی.

دوم هم دعای چهل و چهارم است که در آن برنامه ماه مبارک رمضان آمده است. دستورالعمل شسته و رفته و کامل برای بهره‌مندی از ماه مبارک رمضان را امام سجاد (علیه‌السلام) در اختیار شما گذاشته است. من قبلاً به مناسبت چند بار این دعا را با شماها مرور کردم. اگر خدای متعال توفیق داد، هفته آینده نیز مراجعه دوباره‌ای به این دعای نورانی خواهیم داشت؛ زیرا بر حسب درخواست دوستان عزیز و در پاسخ به خواسته رفقا، برخلاف سال‌های

و به لطف او بگذرد. پس باید خیلی روی حسن خلق کار کنیم.

دو دعایی که در آستانه ماه رمضان باید خواند

دوستان به دو دعا مراجعه عمیق داشته باشید. یکی دعای چهل و سوم که دعای رؤیت هلال است، البته رؤیت هلال برای همه‌ی ماه‌ها است، ولی با تأکید مربوط به ماه مبارک رمضان است. دعای مختصر و در عین حال زیبایی است. امام سجاد (علیه‌السلام) با ماه حرف می‌زند. من مطالعه کردم و دیدم که اولیای خدا با ماه خیلی رفیق بودند؛ چون ماه دلالت و پیام‌های معنوی زیادی دارد. ماها که همه قهر هستیم، اصلاً این آسمان ما ماه ندارد. نمی‌توانیم ماه را ببینیم، نه هلالش را، نه تربیع آن را. همه‌ی سرها پایین و در زندگی و ترافیک و برو و بیا و ... مخصوصاً در شهرهای

آماده کن. این ماه را برای ما بهترین ماه رمضان زندگی قرار بده. سهم ما را در این ماه از تلاوت قرآن، مناجات با خودت، مراعات تقوا و ورع، حسن خلق و رسیدگی به بندگان، فراوان و فراوان قرار بده.



گذشته جلسه‌مان در ماه مبارک رمضان نیز ادامه پیدا می‌کند. فضای مجازی و ارتباط مجازی معنایش این است که می‌توانیم جلسات‌مان را به لطف خدای متعال ادامه دهیم. هفته آینده که در حس و حال ماه مبارک رمضان هستیم، بعضی از پیام‌های ویژه‌ی دعا چهل و چهارم را بررسی خواهیم کرد. برای همه‌تان از خدای متعال در این ماه عزیز توفیق می‌خواهم.

خدای متعال را به حق محمد و آل محمد قسم می‌دهم در این ساعات پایانی ماه معظم شعبان هرچه که بین ما و ضیافت الهی در این ماه مانع هست، از گناهان و معصیت‌ها و اشتباهات و خطاها، بر ما ببخشد. اگر تا این ساعت از ماه شعبان نتوانستیم از مغفرت مخصوص تو بهره‌مند شویم، در ساعات باقی‌مانده از ماه معظم شعبان ما را ببخش. ما را برای ورود به ماه مبارک رمضان

منابع و مأخذ

- [۱۳]. متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۵۲۴۴.
- [۱۴]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۷.
- [۱۵]. شیخ صدوق، أمالی، ج ۱، ص ۲۷۰.
- [۱۶]. متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۴۴۱۵۴.
- [۱۷]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۲۹.
- [۱۸]. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۷.
- [۱]. متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۶۶.
- [۲]. حدید: ۴.
- [۳]. متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۶۷.
- [۴]. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۴.
- [۵]. ورام ابن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۱، ص ۹۴.
- [۶]. متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۴۳۲۴۷.
- [۷]. إربلی، كشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۳۸.
- [۸]. متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۸۲۸.
- [۹]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۷۹.
- [۱۰]. آمدی، غرر الحکم، حدیث ۱۰۸۴۹.
- [۱۱]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۷.
- [۱۲]. آمدی، غرر الحکم، حدیث ۱۰۸۴۹.





افوغها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر